



**به بهانه بازگشت دوباره برنامه «شیوه» به آنتن سیما بررسی شد**

## نهادینه‌کردن فرهنگ گفت‌وگو

مسائل روز پرداخته و رضایت مخاطب را جلب کنند. برنامه «شیوه» یکی از این موارد است که از ۱۹ شهریور هر شب از شبکه چهار تلویزیون پخش می‌شد. در این برنامه، میهمانانی از دو طیف سیاسی و همچنین جامعه‌شناسان منتقد وضع موجود دعوت می‌شوند تا به دلایل و انگیزه‌های اتفاقات رخ داده در یک ماه اخیر بپردازند. مجری این برنامه «عطا»الله یگدلی» است که دکترای حقوق از دانشگاه امام صادق دارد و در این چند برنامه نشان داده هم به موضوعات سیاسی و اجتماعی مسلط است و هم جانب انصاف را رعایت کرده است. یگدلی در قسمت آخر این برنامه اشاره کرد که آغاز بازی‌های جام جهانی وقفه‌ای در پخش آن ایجاد خواهد کرد و به‌زودی ادامه «شیوه» از سر گرفته خواهد شد.

او مدتی قبل در گفت‌وگو با ایسنا اشاره کرد یکی از دلایلی که مخاطبان شیوه اجرا را می‌پسندند، این است که من مسئله‌ام بی‌طرفی یا طرفداری از جناح خاصی نیست. استقبال از این برنامه به این دلیل است که خیلی راحت دور هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم، بنابراین بی‌طرفی مسئله نیست و اگر این دغدغه را داشته باشیم که مبادا بی‌طرفی را رعایت نکنیم، برنامه را خراب می‌کنیم. موضوع این است که سه کارشناس بدون حاشیه و در حالت عادی و راحت گفت‌وگو را دنبال می‌کنند و بنابراین اتفاق خوبی در برنامه می‌افتد. اگر هم نکته‌ای باشد، در قالب ابهام یا پرسش سعی می‌کنیم به آن بپردازیم.

ایمن مجری تلویزیون در پاسخ به این پرسش که همواره نقدهایی به صداوسیما مبنی بر پرداختن به یک جناح فکری خاص وارد بوده است، اما به نظر می‌رسد در برنامه «شیوه» این دیدگاه متفاوت بوده و از طیف‌های مختلف برای گفت‌وگو بهره برده شده است، پاسخ داد: «این تغییر سیاست در صداوسیما خیلی خوب اما دیر هنگام است. به نظر صداوسیما به‌ویژه در حوزه فکر و مباحث فکری خیلی زودتر از اینها باید سیاست درهای باز را انتخاب می‌کرد. تقریباً بدون هیچ چارچوبی و با



شرق: برنامه «شیوه» طبق روال قبل خود به صورت زنده و با اجرای عطاالله یگدلی تا مدتی دیگر پخش خود را از سر می‌گیرد. ایسنا با ذکر این خبر نوشت این برنامه که در ماه‌های اخیر با مدلی مناظره‌ای و چالش‌ی درباره مبانی و نظریه‌های مرتبط با جامعه و حکومت روی آنتن شبکه چهار می‌رفت، برای مدتی پخش خود را متوقف کرد و حالا در این مدت با اعمال تغییراتی در اتاق فکر، پخش خود را از سر می‌گیرد.

«شیوه» در ابتدا هر شب و سپس شب‌های زوج روی آنتن رفت و توانست محل بحث بسیاری از مسائل بنیادین جامعه در وقایع اخیر شود. مباحثی که برخی از آنها برای اولین بار در تلویزیون مطرح می‌شد و نسبت به آنها تحلیل و نقد صورت می‌گرفت. حتی برخی از میهمانان این برنامه نیز پس از سال‌ها به تلویزیون آمدند و برنامه توانست در مدت زمان پخش دوماهه خود محل کنش و واکنش چهره‌های فرهنگی و استادان دانشگاه باشد.

پیش‌تر در این برنامه مناظره‌های دونفره بین افرادی همچون بیژن عبدالکریمی و شهریار زرنشاس، محمد فاضلی و سعید حاجی‌ناصری، تقی آزادارمکی و ابراهیم فیاض، سعید شریعتی و جلیل محبی، شهاب طباطبایی و علی خضریان، احمد زیدآبادی و محمدصادق کوشکی، محمد قوچانی و قاسم روانبخش و تعداد دیگری از فعالان و چهره‌های سیاسی برگزار شد.

برنامه تلویزیونی «شیوه» که بیشتر به بررسی موضوعات سیاسی و اجتماعی اختصاص داشت، در این مدت توانسته بود نگاه‌های مختلف را چه روی آنتن و چه از طریق تماشای ویدئوهای انتخابی منتشرشده در فضای مجازی، به سمت خود جلب کند.

فارغ از انتقادهای تندی که به شیوه صداوسیما درباره رویکرد مسئولان و برنامه‌های تلویزیونی آن به موضوعات سیاسی و اجتماعی وجود دارد، در این میان برنامه‌های خاصی نیز وجود دارند که تلاش کرده‌اند با موضعی بی‌طرفانه به نقد

### نگاهی به مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست»

## از ته خط به سر خط

**رضا صائمی**؛ مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست» را می‌توان در ذیل مستندهای اجتماعی تعریف کرد که هم به مصائب زنان آسیب‌دیده می‌پردازد و هم به نوعی می‌توان آن را مصداقی از مستند شهری دانست که چالش‌های حاشیه‌نشینی یا خیابان‌زیستی را در نسبت با سوزه اصلی خود زانمایی و صورت‌بندی می‌کند.

در یک تعریف ساده و جزئی‌نگرانه‌تر باید گفت مستند «هیچ‌کس منتظرت نیست» روایتی از مرکز نگهداری زنان کارتن‌خواب در میدان شوش تهران است. جالب اینکه محسن اسلام‌زاده، کارگردان این مستند، هم‌زمان با تمرکز روی ساخت مجموعه مستندی با موضوع مسائل حاشیه شهر تهران جلساتی هم با سپیده علیزاده، مدیر یک مؤسسه برای تولید یک مستند سینمایی داشته و برای ضبط تصاویری همراه با او به مناطق مختلف سر زده است.

این اتفاق بهانه‌ای شد تا به شناخت محیطی از سوزه دست پیدا کند. همچنین همراهی با سپیده علیزاده به شناخت او از منطقه خلایز یک‌کمک کرده و در واقع باعث شده است چالش‌ها را از نزدیک درک کند و در نهایت مستندی بسازد که مخاطب را به لایه‌های درونی‌تر شخصیت‌ها و رنج‌های درونی آنها نزدیک کرده و آن را قابل فهم کند.

در واقع مستند از روایت گزارش‌گونه و تلویزیونی فاصله گرفته و حتی دوربین در اینجا به‌مثابه یک شخصیت، حضور سوبژکتیو داشته است و فضایی را فراهم می‌کند تا مخاطب به میانجی آن بتواند به آدم‌های مستند و تجربه‌های دردناک آنها از زندگی نزدیک شده و با آن آشنا شود. چنان‌که انکار مخاطب پایه‌یای دوربین وارد این مرکز نگهداری شده و با آدم‌های آنجا وارد گفت‌وگوی مستقیم می‌شود. روایت به‌گونه‌ای است که عناصر واسطه در حس‌وحال مخاطب برداشته شده و تجربه

www.sharghdaily.com

را اثرگذار توصیف کرد و افزود: «اولین اتفاقی که در مورد برنامه «شیوه» و برنامه‌هایی از این دست وجود دارد و آن را شایان احترام می‌کند، بحث نهادینه‌کردن فرهنگ گفت‌وگو بین نظرات مخالف با متضاد با هم است. بررسی‌نیگمانی و کارشناسی موضوعات فارغ از فضای هیجانی و فضای مبتنی بر پروپاگاندا و اتفاقات احساسی میدان، یعنی هر آنچه در خیابان اتفاق می‌افتد، ازجمله نکاتی است که باید در ساخت این برنامه مدنظر قرار داد و به‌نظم «شیوه» به این مهم دست پیدا کرده است.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «به‌نظم جای ساخت برنامه‌هایی از این دست در حوزه سیاست‌گذاری رسانه خالی بوده و برنامه «شیوه» توانسته این خلأ را پر کند و اینکه یاد بدهد می‌توانید نظرات مخالف یکدیگر داشته باشید، اما در یک قاب و با استفاده از یک پتانسیل رسانه‌ای نظرات خودتان را مطرح کنید و این مخاطب است که در نهایت شما را فهم، قضاوت و تحلیل می‌کند.»

نصیری تأکید کرد: نکته‌ای که ضرورت ساخت چنین برنامه‌هایی را در حوزه سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای برزنگ می‌کند، این است که مخاطب را به این نقطه می‌رساند که راهی جز گفت‌وگو، مفاهمه و تضارب آرای متعدد برای یک برون‌داد معنادار برای ذهن مخاطب و اصلاح‌کننده فرایندهای جامعه وجود ندارد.

او افزود: «تاکید بر گفت‌وگویی که در درونش اخلاق و انصاف، شاکله‌های مستند علمی و دقیقی و دارای پایه را مطرح می‌کند از اساس و نیازهای ساخت چنین برنامه‌هایی است. گفت‌وگویی که جریان‌ساز و تحول‌آفرین باشد و می‌تواند گزاره‌های ذهنی درست را در ذهن مخاطب ایجاد کند و به فهم آن چیزی که در حال رخ‌دادن است کمک کند.»

نصیری گفت: «در ماه‌های اخیر و اتفاقاتی که رخ داد، متوجه شدیم که چقدر مفاهمه و گفت‌وگو ملی جایش خالی بوده و اگر رسانه پیش از این به موضوع می‌پرداخت، شاید شکل بروز و ظهور رفتارهای اجتماعی ما متفاوت‌تر می‌شد. جای خالی نهاد رسانه و سیاست‌گذاری‌های دقیق رسانه و نهاد نخبگانی مثل دانشگاه در این فرایند و با تأکید بر گزاره گفت‌وگو و مفاهمه خالی بوده است که به هر حال برنامه «شیوه» در یک بزنگاه به این موضوع ورود کرد و امیدوارم ادامه پیدا کند و افرادی بدون سوگیری هیجانی را در برنامه بگنجاند و موضوعات را به شکل علمی مستند و دقیق مورد بررسی قرار بدهد تا فرهنگی که به آن اشاره کردم در جامعه نهادینه شود.»

**آگاهی بخشی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌ها**

جعفر گودرزی، منتقد، درباره ساخت برنامه‌هایی از این دست در تلویزیون به «شرق» گفت: «معتقدم هر برنامه‌ای در زمان خودش باید تولید شود. اگر در زمان خودش تولید نشود، طبیعی است که اثرگذاری لازم را ندارد و قادر نیست ارتباط لازم و مؤثر را با مخاطبش برقرار کند.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «شاید برخی از برنامه‌ها با نگاه به این موضوع که می‌توان درباره بسیاری از موضوعات تحلیل ارائه داد، ساخته می‌شوند. طبیعی است که فی‌نفسه اتفاق خوبی خواهد افتاد. اما باید دید موضوعات قابل‌طرح تأثیرگذاری لازم را روی مردم و مخاطبان دارد؟ شاید این وضعیت شبیه وقتی است که بحرانی اتفاق می‌افتد و ما بلافاصله ستاد بحران تشکیل می‌دهیم. این وضعیت بی‌شباهت به سینمای ایران نیست. برخی از فیلم‌ها از زمانه خودش عقب‌تر است، هم در طرح موضوع و هم محتوا؛ مشخصی است که فیلم دیر ساخته شده و به‌هیچ‌وجه با مخاطبش ارتباط برقرار نمی‌کند.»

گودرزی ادامه داد: «به هر حال باید با زمان پیش رفت. این موضوع انکارنشدنی است. ساخت برنامه‌هایی از این دست که تحلیل ارائه می‌دهند، با حساسیت و دقت بسیار در موضوعات قابل بحث ساخته می‌شود. به‌نظم در حال حاضر آگاهی بخشی یکی از مهم‌ترین وظایف رسانه‌ها محسوب می‌شود. تأکید می‌کنم که هر رسانه‌ای باید محصول زمانه خودش باشد.»

#### یادداشت

### هنر و لطافت

**الهام خاکپاش**: انسان به‌شدت نیازمند لطافت هنر در زندگی است؛ لطافتی که هنر در نهاد خود دارد. کمک بسیاری به بشر در زندگی روزمره می‌کند. هنر زاده کشف و شهود و نتیجه کوشش انسان برای ایجاد زیبایی است، هنر از جایگاه رفیعی برخوردار است و اهداف بلندی در جهت رشد و توسعه انسانی داشته که مفرح‌کردن و لطافت‌بخشیدن به زندگانی بشر ازجمله این اهداف است. بشر در طول تاریخ حیات اجتماعی‌اش هیچ‌وقت بدون هنر زندگی نکرده و هنر از آغاز زندگی تا به امروز همچنان با او و همراه او خواهد بود. همه ملت‌ها هنر را مفهومی والا می‌پندارند. به گفته هربرت رید، «هنر بیان هر آرمانی است که هنرمند توانسته باشد آن را در صورت تجسمی تحقق بخشد».

تفاوتی که هنرمند در یک جامعه با افراد دیگر جامعه دارد که او را شاخص‌تر می‌کند، ابزار کار و زبان بیانی اوست و حساسیتش نسبت به پدیده‌ها و اتفاقاتی که دور و برش می‌افتد و نسبت به آن واکنش و رویکردی متفاوت با دیگر افراد دارد. هنرمند با استفاده از ابزاری که دارد، واقعیت‌های بیرونی را تبدیل به اثر هنری می‌کند و وقتی این مسائل و موضوعات در قالب هنر جای گرفت، می‌تواند تأثیرش از خود واقعیت زیاتر و بهتر باشد. از دیدگاه داوینچی، هنرمند پیشوای جهان محسوس و دیدنی است که نه‌تنها خود به خوبی می‌بیند، بلکه وظیفه‌ای جز این ندارد که خوب‌دیدن را به آدمیان تعلیم دهد.

هنر از قدیمی‌ترین و مؤثرترین پدیده‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان است؛ تا جایی که هیچ وسیله یا روش زندگی را نمی‌توان پیدا کرد که هنر به نوعی در آن نفوذ نکرده باشد. زندگی بدون هنر بسیار بی‌روح و کسل‌کننده است. هنر به مردم امید و نشاط می‌دهد. هنر پدیده‌ای است که از دیرباز نقشی بسزا در زندگی انسان دارد.

به‌طور کلی در شرایط و اوضاع کنونی و زندگی ماشینی، زندگی دچار بی‌معنایی شده و روح انسان در گرداب بی‌هدفی فرو رفته، در چنین شرایطی ضرورت انسان به هنر بیش از گذشته احساس می‌شود و نیاز به هنر دوچندان شده است؛ چراکه هنر تسلی‌دهنده و آزادی‌بخش است. بشر امروز با هر سطح تفکر و فرهنگی که داشته باشد، به هنر نیاز دارد. ارتباط با هنر نقش مؤثری در تقویت روحیه و معنادارکردن زندگی دارد و لازم نیست همه هنرمند شوند، ولی همه می‌توانند با هنر تماس داشته باشند و می‌توانند در هنر قدم بردارند و آرامش بگیرند و زیبایی‌ها را ببینند. هنر دید انسان را که بر اثر روزمرگی، عادت و غفلت کاملاً عادی و معمولی شده است، تازه می‌کند و محیط اطراف را زیبا کرده و از این طریق، شور و شوق و لذت را به ارمغان می‌آورد و زندگی را از حالت کسل‌تبار و ملال‌آور آن خارج کرده و روح تازه، نشاط و امید را به وجود می‌آورد. شوپن‌هاویر می‌گوید: در این بیابان شوره‌زار هستی که عطش سوزان و پایان‌ناپذیری رهرو را از همه چیز ناامید می‌کند، هنر مانند واحه و باغ خرمی است که می‌تواند در پناه آن دمی بیاسود.

#### خبر برگزیده

### روجرودنوداتو کارگردان ایتالیایی در ۸۳ سالگی از دنیا رفت



**مهر**: روجرو دنوداتو، کارگردان سازنده فیلم ترسناک «کانیبال هولوکاست» که آن‌قدر جنجالی شد که خیلی از کشورها ممنوعش کردند، در ۸۳سالگی از دنیا رفت.

فیلم «کانیبال هولوکاست» محصول ۱۹۸۰ یکی از بدترین فیلم‌های تمام دوران شناخته می‌شود و اولین فیلمی است که از فیلم‌های به‌جای‌مانده قبلی در آن استفاده شده است. نمایش این فیلم در چندین کشور به دلیل نمایش خشونت فیزیکی، تجاوز جنسی و حیوان‌آزاری ممنوع شد و حتی سازنده‌اش به اتهام جاسوسی دستگیر شد. او متهم به قتل چندین بازیگر در برابر دوربین برای نمایش وحشی‌گری واقع‌گرایانه شد، اما بعداً تبرئه شد. او در دوران کاری‌اش فیلم‌های دیگری هم ساخت اما «کانیبال هولوکاست» به فیلم کالت کلاسیک در ژانر فیلم‌های ترسناک بدل شد و در فرانسه لقب موسیو آدمخوار به وی داده شد.

دنوداتو کارش را با چهره‌هایی چون روبرتو روسلینی و سرجو کوربوچی شروع کرد و چند فیلم موزیکال کمدی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ساخت و با فیلم جنایی اسپاگتی «مک یل پلیس زندگی کن، مثل یک مرد بمیر» در سال ۱۹۷۶ سروصدا به پا کرد. این فیلم به دلیل صحنه‌های خشونت‌بار با سانسور روبه‌رو شد.

وی «آخرین جهان آدمخوار» را سال ۱۹۷۷ ساخت که به دلیل نمایش آزار حیوانات با سانسور روبه‌رو شد و بعد «کانیبال هولوکاست» را ساخت. این فیلم با بازی رابرت کرمان، کابریل یورک و فرانچسکا سیاردی درباره یک گروه نجات آمریکایی است که در جست‌وجوی مستندسازان گمشده‌ای هستند که داشتند فیلمی درباره قبیایل آدمخوار در جنگل‌های بارانی آمازون می‌ساختند. این فیلم در ۵۰ کشور ممنوع شد اما میراث آن الهام‌بخش فیلم‌سازیی چون کوئنتین تارانتینو، الی راث و اولیور استون بود.

این کارگردان همچنان به ساخت فیلم‌های ترسناک ادامه داد که «شمارش جسد» و «شیخ مرگ» از جمله آنها هستند. او در فیلم ترسناک الی راث با عنوان «مثل: قسمت دوم» در نقش یک آدمخوار جلوی دوربین رفت.

از نگاه یک مدیر مرکز نگهداری زنان کارتن‌خواب که زندگی‌اش را برای کمک به آنها برای توانبخشی و بازبازی خود گذاشته و فراز و نشیب‌های عاطفی و احساسی مستند به‌ویژه در لحظات دیدار مادر و پسری که بعد از سال‌ها جدایی یکدیگر را پیدا می‌کنند، لحظه‌اوج این دریافت حسی مخاطب از سوزه است که به اثربخشی پیام آن در ذهن مخاطب عمق می‌بخشد.

این مستند در عین حال یک مستند شخصیت‌محور نیز هست که حول محور کاراکتر سپیده علیزاده روایت می‌شود. به این معنا که با زاویه دید او هم می‌توان به مستند نگاه کرد؛ ملموسی از سوزه ایجاد می‌شود. به این معنا که مخاطب از مرحله آگاهی به سوزه عبور کرده و خود سوزه را تجربه می‌کند. سوسه‌های عاطفی و احساسی مستند به‌ویژه در لحظات دیدار مادر و پسری که بعد از سال‌ها جدایی یکدیگر را پیدا می‌کنند، لحظه‌اوج این دریافت حسی مخاطب از سوزه است که به اثربخشی پیام آن در ذهن مخاطب عمق می‌بخشد.

این مستند در عین حال یک مستند شخصیت‌محور نیز هست که حول محور کاراکتر سپیده علیزاده روایت می‌شود.

به این معنا که با زاویه دید او هم می‌توان به مستند نگاه کرد؛ ملموسی از سوزه ایجاد می‌شود. به این معنا که مخاطب از مرحله آگاهی به سوزه عبور کرده و خود سوزه را تجربه می‌کند. سوسه‌های عاطفی و احساسی مستند به‌ویژه در لحظات دیدار مادر و پسری که بعد از سال‌ها جدایی یکدیگر را پیدا می‌کنند، لحظه‌اوج این دریافت حسی مخاطب از سوزه است که به اثربخشی پیام آن در ذهن مخاطب عمق می‌بخشد.

این مستند در عین حال یک مستند شخصیت‌محور نیز هست که حول محور کاراکتر سپیده علیزاده روایت می‌شود. به این معنا که با زاویه دید او هم می‌توان به مستند نگاه کرد؛ ملموسی از سوزه ایجاد می‌شود. به این معنا که مخاطب از مرحله آگاهی به سوزه عبور کرده و خود سوزه را تجربه می‌کند. سوسه‌های عاطفی و احساسی مستند به‌ویژه در لحظات دیدار مادر و پسری که بعد از سال‌ها جدایی یکدیگر را پیدا می‌کنند، لحظه‌اوج این دریافت حسی مخاطب از سوزه است که به اثربخشی پیام آن در ذهن مخاطب عمق می‌بخشد.


<sup>[1]</sup> به این معنا که با زاویه دید او هم می‌توان به مستند نگاه کرد؛

<sup>[2]</sup> به این معنا که با زاویه دید او هم می‌توان به مستند نگاه کرد؛